

دوفصلنامه ادبیات حماسی، دانشگاه لرستان

سال دوم، شماره چهارم، پائیز و زمستان ۱۳۹۴

صفحات ۲۹ - ۵۲

یکی از ژرف‌ساخت‌های آزمون همسرگزینی در حماسه ملی و بن‌مایه برون همسری

حمیدرضا خوارزمی^۱

چکیده

حماسه تصویری از داستان قهرمانان و ابرمردان در نجات و رستگاری کشور از شر اهریمنان است و یکی از اصول مهم زندگی قهرمانان که افرادی نیمه‌خدا و نیمه‌انسان، هستند، همسرگزینی آنان هست. اگر به اکثر ازدواج قهرمانان نگریسته شود، ازدواج با گروه مقابل که گاهی مظهر نیروی شر هستند در پی پیروزی یا آزمونی، رایج است. این ازدواج که در اصطلاح جامعه‌شناسی برون همسری نامیده می‌شود، ازدواجی است که زن و شوهر می‌توانند از گروه‌های اجتماعی و شغلی مختلف یا وابسته به مناطق جغرافیایی گوناگون باشند؛ یعنی هیچ‌گونه محدودیتی، چه قومی چه قبیله‌ای، خانوادگی، خاندانی، شهری و روستایی، منطقه‌ای، کشوری و نظایر آن برای همسرگزینی وجود ندارد. ژرف‌ساخت‌های مختلف می‌توان برای برون همسری قهرمانان ذکر کرد. یکی از دلایل ازدواج برون همسری قهرمانان، یافتن راهی برای نفوذ بر بیگانگان است. این امر در گرو آزمون‌هایی است که قهرمان پس از پشت سر نهادن‌شان، به آن دست می‌یابد. نوع پژوهش بنیادی است که به روش کتابخانه‌ای بر اساس الگوی توصیفی، مورد یادشده بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: حماسه، آزمون همسرگزینی، برون همسری، شاهنامه.

^۱ - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، hamidrezakharazmi@uk.ac.ir

دریافت مقاله: ۹۴/۹/۶، پذیرش مقاله: ۹۴/۱۲/۱۶

۱. مقدمه

ریشه‌های اصلی اندیشه ابتدایی بشر بر مبنای اسطوره‌ها بسته شده است و این انسان بدوی برای توجیه پدیده‌های ناشناخته اطراف خود از اسطوره‌ها یاری می‌جوید، اما اسطوره‌ها متناسب با زندگی فردی و در اجتماع محدودتر به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که خود این پرسش‌ها هم در مورد امور خاص است. به‌طور کلی جدای از نگرش‌های گوناگون در مورد اسطوره‌ها، از اسطوره‌های آسیایی گرفته تا اروپایی، آفریقایی و آمریکایی، به‌رغم این‌که در جزئیات با هم متفاوتند، ولی در اصول کلی شباهت‌هایی با هم دارند. اگرچه گروه‌هایی که هیچ‌گونه رابطه مستقیم فرهنگی با هم ندارند، اسطوره‌ها را آفریده‌اند؛ اما همگی الگوی جهانی و مشابه دارند. داستان‌های مشابه در مورد تولد معجزه‌آسا اما مبهم قهرمان، نیروی فوق بشری، رشد سریع در قدرت‌گرفتن و والا شدن، مبارزه پیروزمندانه برضد نیروهای اهریمنی، گرفتار غرور شدن و افول زود هنگام، بر اثر خیانت و یا فداکاری قهرمانانه‌ای که به مرگ می‌انجامد؛ در این اسطوره‌ها به چشم می‌خورد. این داستان‌ها در دوران جدیدتر با حفظ بن‌مایه کلی خود در قالب داستان‌های حماسی پا به منصفه ظهور می‌گذارند. حماسه‌ها بن‌مایه‌های اسطوره‌ای را در لابه‌لای داستان‌های قهرمان پنهان و سعی می‌کنند نتیجه ظاهری متفاوت با اسطوره خلق نمایند؛ مثلاً داستان سیاوش در شاهنامه با همه اشک‌ها و آه‌ها که نصیب خواننده می‌کند، نمونه‌هایی از آن را می‌توانیم در داستان‌های اسطوره‌ای سایر ملل مشاهده کنیم. طبق الگوی این گونه داستان‌ها، او را می‌توان به زمان الهه‌های مادر و یا مادرسالاری، همچنین دوران گیاه‌تباری یا ایزد گیاهی «به عصر نوسنگی و آغاز این دوره» (هینلز، ۱۳۸۳: ۳۲۹) مربوط دانست. در این داستان‌ها که شکل واحدی دارند، الهه بزرگ زمین و آب، پسری داشته که خدای گیاهی بوده‌است. مادر به فرزند دلبسته می‌شود. در اثر روی‌گردانی پسر، مادر او را می‌کشد و بعد از مرگ به دنبال پسر می‌رود تا او را بار دیگر به زندگی برگرداند. وقفه‌ای که در نبود پسر ایجاد می‌شود، همان پدیده فصل‌هاست که هنگام بهار، پسر از زمین زاده می‌شود و هنگام پاییز دوباره به دنیای زیرین سفر می‌کند. «این داستان به‌صورت ایزیس و اوزیرس در مصر، سیبیل و آتیس در یونان، آدونیس و آدونی در سوریه و فلسطین، مردوخ و ایشتر در بین‌النهرین و رام و سیتا در هند

وجود داشته‌است» (بهار، ۱۳۷۵: ۴۴۷). هرچند که در داستان شاهنامه، سودابه نامادری سیاوش است، ولی خالقی مطلق اثبات کرده است که مادر واقعی او همان سودابه است که به دلیل‌های گوناگون، چهره نامادری به خود گرفته است (خالقی مطلق، ۱۳۷۸: ۲۷۳ تا ۲۷۸). در هر صورت داستان‌های حماسی با بن‌مایه‌های اسطوره‌ای شکل گرفته‌اند. عناصر داستانی اسطوره‌ای با تغییراتی مثل دگرگونی، شکست، قلب، جابه‌جایی و ... (بهار، ۱۳۵۲: ۴۶) به محدوده حماسه وارد می‌شوند.

۱-۲. بیان مسأله

یکی از پایه‌های اصلی حماسه، قهرمان هست که این قهرمان به‌عنوان ابرمرد، نیمه-انسان و نیمه‌خداست و نقش اصلی را در داستان ایفا می‌کند. داستان‌های حماسی ملی صورت روایی داشته‌اند و آرمان‌های آن ملت را در محورهای شجاعت، وطن‌دوستی، مبارزه با نیروهای شر، جان‌فشانی و ... نمایش می‌دهند. اکثر قهرمان‌ها در صورت‌های گوناگون با پشت سر نهادن آزمون‌هایی، به ازدواج خارج از ملت کشور خود تن می‌دهند. در داستان‌های ایرانی ازدواج با قوم رقیب که جنبه اهریمنی دارند پیش می‌آید و عکس این موضوع امکان‌پذیر نیست. یکی از دلایل آن انتقال همخونی از راه پدر است و باورهای خاص قومی، مانع از پیش‌آمدن این ازدواج‌ها می‌شود. یکی از فرض‌های نگارنده این است که برخی از خدایان موجوداتی آسیب‌ناپذیرند و فقط با ابزار خودشان می‌شود بر آنان غلبه کرد. در اصل داستانی، حکم از این قرار است که برای از بین بردن شر، باید نیرویی هم از طرف اهریمنی وجود داشته باشد. این نیرو با ازدواج به نوه‌های اهریمنان منتقل می‌شود و می‌توانستند بر جادوی اهریمنی غلبه کنند.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

با انجام این پژوهش درخواهیم یافت که قهرمانان به برون‌همسری گرایش دارند و این ازدواج بر سرنوشت قهرمان و نیروی رودروی او یعنی نیروی مخالف یا اهریمنی یا نیروی شر که در حماسه با نام دشمنان شناخته می‌شوند، تأثیر دارد. آزمون‌های قهرمان برای به دست آوردن این نیروی مقابل که کمکی به کاسته شدن و نابودی نیروی شر می‌کند، متفاوت بوده‌است. پاسخی برای دلیل جدال قهرمانان بر سر

تصاحب زنان داده خواهد شد و ذکر خواهد شد که چرا نیروهای دشمن نمی‌توانند از نیروهای مقابل همسرگزینی کنند؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های گوناگونی در زمینه زنان و ازدواج آنان از جنبه‌های گوناگون انجام شده که بیشتر محور کار این پژوهش‌ها شاهنامه بوده است. از مهم‌ترین این پژوهش‌ها می‌توان به پژوهش بارزش محمود روح‌الامینی با عنوان «ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه»، مجله چیستا، اردیبهشت، ۱۳۷۰ شماره ۷۸، صفحه‌های ۸۷۷ تا ۸۹۱ اشاره کرد که با یک ساختار منطقی به بحث‌های اجتماعی در این زمینه پرداخته است. پژوهش ارزشمند دیگر مربوط به سجاد آیدنلو با عنوان «چند بن‌مایه و آیین مهم ازدواج در ادب حماسی ایران با ذکر برخی نمونه‌های تطبیقی» که در مجله جستارهای ادبی شماره ۱۶۰، سال ۱۳۸۷، از صفحه ۱ تا ۲۴ چاپ شده است. در این مقاله با مطالعه در روایات حماسی ایران (شاهنامه، منظومه‌های پهلوانی و متون منثور) ۸ نمونه از مضامین و رسوم مهم ازدواج معرفی و تحلیل شده است. تفاوت کار نگارنده، بررسی طریق همسرگزینی قهرمانان و آزمون‌هایی که پشت‌سر می‌گذارند و تحلیل آزمون‌ها، ریشه‌یابی این نوع ازدواج و بیان تفاوت دوره‌ای آن خواهد بود.

۲. برون‌همسری و آزمون‌های آن

برون‌همسری یعنی همسرگزینی و ازدواج افراد خارج از گروه اجتماعی خودشان. طبق این باور فرد به‌عنوان عضو گروه مجبور است همسر خود را از گروه دیگری انتخاب کند (روح‌الامینی، ۱۳۷۰: ۸۷۹). ولی درون‌همسری این است که فرد بنابه رسم و قاعده گروه اجتماعی خود، ملزم است همسرش را در محدوده معینی انتخاب کند. این محدوده ممکن است بر اساس خویشاوندی، نژادی، ایلی، دینی، طایفه‌ای یا منزلتی باشد. (همان: ۸۸۱)

از نظر فریزر دلایل گرایش به برون‌همسری «قانونی موسوم به برون‌همسری نسب بردن از مادر است که مرد را متعهد می‌کند با زنی از طایفه‌ای جز طایفه خود ازدواج کند... و زن تباری و نسب بردن از مادر، نظام پی‌گیری نسب و انتقال نام خانوادگی از طریق زنان به‌جای مردان است» (فریزر، ۱۳۸۳: ۲۰۵). اگر به درون‌مایه حماسه ملی که بازساختی از مبارزه خیر و شر اسطوره‌ای است، نگاهی کنیم، شاید توجیه این وجه درست نباشد. چون

در حماسه همیشه این ازدواج‌ها یکسره از سوی ایرانی‌ها انجام شده و هیچ انیرانی عکس این عمل را انجام نداده است. ما تنها مورد محقق نشده این عمل را در داستان بانوگشسپ‌نامه می‌بینیم که یک انیرانی به نام شیده، فرزند افراسیاب، عاشق بانو می‌شود و به دلیل رقابت‌های قومی، افراسیاب می‌داند این خواستگاری ممکن نیست و برای حل این مسئله به رایزنی با سران سپاه خود، پا پیش می‌گذارد

بپرسید تدبیر کار از سران
بگفتند با او همه سروران
که بر ما بد آمد ز گردنده هور
که نی زر به کار آید ایدر نه زور
(بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۹۶)

سران افراسیاب قدرت عمل را در خود نمی‌بینند، ولی فردی به نام تمرتاش دلیر و پهلوان و بارآی و کام که خود را برتر از رستم می‌داند، حمله به ایران و غارت و سوختن و کشتن و ویرانی زابل را به سرکردگی خود مطرح می‌کند. رایزنی دیگر، تمرتاش را از این عمل منع می‌کند و پیشنهاد ربودن بانوگشسپ را از مرز توران مطرح می‌کند و این رای، تمرتاش را وسوسه می‌کند تا راه دوم را برگزیند (بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۹۸ و ۹۹). تمرتاش به قصد اسیر ساختن بانوگشسپ، سپاه خود را به سوی مرز ایران و توران روانه می‌سازد و در خیال خام خود، به تنهایی به خیمه بانوگشسپ قدم می‌گذارد و به بانو می‌گوید: اگر به خواسته‌اش جواب درخوری دهد، او را بانوی شهر چین خواهد کرد (بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۰۱) و از دسترسی شیده به دور خواهد داشت (بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۰۱). این خواسته خالی از زبان تهدید نیست. بانو هم به سان شیری با یک ضربه شمشیری، او را به دو نیم می‌کند و یاران تمر را به مرگ تهدید می‌کند و آنان به جان زنه‌ار می‌خواهند و جواب محکمی از بانو دریافت می‌کنند:

سر از زیر تیغ من آسان برید
تنش را بر شاه توران برید
بگویند کان پهلوان شما
یکی بود من کردم او را دو تا
هر آن کس که داری به دل دوست‌تر
فرستش که زینسان فرستم به در
اگر خود بیایی به دشت ستیز
کنم پیکرت را روان ریز ریز
(بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۰۳)

این رفتار بانوگشسپ باعث می‌شود عشق شیده نسبت به بانو به سردی گراید. ممکن است که فریزر این باور را به دوره‌های مدارسالاری برساند. ما عملاً در حماسه شاهد هستیم که این ازدواج‌ها نمی‌تواند نژادگی را به وسیله زنان منتقل کند.

در داستان فرود سیاوش، وقتی این پهلوان جوان و برادر شاه، با سپاه بی‌شمار ایرانیان مواجه می‌شود، به آغوش مادر پناه می‌برد و از او می‌پرسد چه کند و مادر در جواب می‌گوید:

به ایران برادرت شاه نوست جهاندار و بیدار کیخسروسست
ترا نیک داند به نام و گهر ز همخون و از مهره یک پدر
(فردوسی، ۱۳۸۹/۳: ۷۴/۳۲ و ۷۵)

با این که می‌دانیم که مادر فرود، دختر پیران و پسر و مادر کی‌خسرو دختر افراسیاب است و جریره به خوبی می‌داند که همخونی از راه پدر منتقل می‌شود نه از مادر و این را به فرزند یادآوری می‌کند. از جهت دیگر ایرانیان که به بدن‌نژادگی و بدتنی و پلییدی تورانیان و ضحاکیان معتقدند چگونه از آنان زن انتخاب می‌کنند؟ این نکته می‌تواند یادآور این باشد که فرضیه فریزر مربوط به دوران مدارسالاری است و حماسه و ازدواج‌های آن دوران پدرسالاری را احتمالاً گزارش می‌کند.

باور انتقال نژادگی از هم‌نژادان در باورهای دینی ایرانی مطرح و طبق این باور، ازدواج با محارم ارزش بوده است. خویدوده یا خوه‌دوده (پهلوی: خوئیتوک دس) و صورت کتابی آن خوئیتودات اوستایی (xvaētuuadaθa) مفهومی است در دین زردشتی (رجوع شود به شهبازی، ۱۳۸۱: ۱۰) که در آن اشاره به نوعی ازدواج پسندیده و خوب می‌شود. در مورد معنی این واژه اختلاف وجود دارد. خویدوده را شاید بتوان ازدواج درون‌خاندانی معنی کرد و همان معانی درون‌همسری را از آن برداشت کرد. اندیشه‌هایی بین زردشتیان وجود داشته که نمی‌خواستند با ازدواج، آن ارزش‌ها از بین رود؛ مثلاً وجود باورهایی به نام فره که در نژاد خاصی قرار دارد، مانعی برای ازدواج برون‌خاندانی بود. چه بسا در اسطوره‌های ایرانی کسانی که قدم از مرز اهورایی خود فراتر نهادند، به گسترش کیش موجودات اهریمنی کمک نمودند. در داستان جم وقتی فره از او دور شد، با جمک از انجمن ضحاکان گریخت و هر جا جستجو کردند، آنان را نیافتند. به دریای زره پناه بردند. در این بین دیو به صورت

انسانی، خواهرش را خواستگاری می‌کند تا در عوض، خواهر خود را به او دهد. او دیو را از مردم تشخیص نمی‌دهد و خواهر خود را به دیو می‌دهد و پری را که جنس مؤنث جادوهاست، به زنی می‌پذیرد. از ازدواج جم و پری: خرس، میمون، گندرو و از ازدواج دیو و جمک: لاک‌پشت و چلپاسه زهردار زاده می‌شود (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۷).

۳. آزمون‌های همسرخواهی

۳-۱. طرح معما

طبق این آزمون، افراد پس از خواستگاری، با آزمونی که از وی به عمل می‌آید و در صورت سربلندی از این آزمون، اجازه همسرگزینی به او داده می‌شود.

طرح معما و لغز که نوعی بازی ادبی و متضمن هوش‌آزمایی است، در فرهنگ پیش از اسلام ایران بوده‌است و رساله‌هایی از این دست موجود هست. رساله پهلوی ماتیکان یوشت فریان، ماجرای آخت جادوگر است که به شهری می‌رود و آنجا معماهایی را برای مردم مطرح می‌کند و هرکس که از عهده گشودن معما برنیاید به هلاکت می‌رسد. یوشت فریان این معماها را می‌گشاید (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۷۱). همچنین منظومه درخت آسوریک و داروی خردسندی متضمن معماهایی است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۲۵۶). نخستین مورد در شاهنامه، قصه فریدون و همسرگزینی برای سه فرزند بی‌نام خود، از سه دختر سرو هست. سرو، پادشاه یمن که از این ازدواج خردسند نیست، می‌خواهد که فرزندان فریدون نزدش حاضر شوند و

پس آنکه سه روشن جهان‌بین خویش سپارم بدیشان به آیین خویش
(فردوسی، ۱/۱۳۸۹: ۱۰۲/۲۰۵)

آیین او همان طرح معما بوده است. فریدون قبل از رفتن فرزندان، با افسون خود رمز پرشش پادشاه یمن را به آنان یادآور می‌شود.

دومین آزمون به زال سپیدابروی سپیدموی سرخ‌رو متعلق است؛ آنگاه که این مرغ‌پرورده، عاشق نواده ضحاک، یعنی دختر کابل شاه به نام رودابه می‌شود. نه پدر به این وصلت راضی است، نه پدر دختر و نه شاه ایران.

پس آگاهی آمد به شاه بزرگ ز مهراب و دستان و سام سترگ

چنین گفت با بخردان شهریار
چو ایران ز چنگال شیر و پلنگ
فریدون ز ضحاک گیتی بشست
چو از دخت مهرباب و از پور سام
اگر تاب گیرد سوی مادرش
کند شهر ایران پر آشوب و رنج
که بر ما شود زین دژم روزگار
برون آوریدم به رای و به جنگ
بترسم که آید ازان تخم رست
برآید یکی تیغ تیز از نیام
ز گفت پراکنده گردد سرش
بدو بازگردد مگر تاج و گنج
(فردوسی، ۱/۱۳۸۹: ۱۰۲/۱ تا ۲۱۶)

دغدغه شاه ایران از لابه‌لای کلامش پیداست. بعد از رضایت سیندخت و مهرباب و سام، بازجست منوچهرشاه طالع او را و دیدن نیکویی و بهی در سرگذشتش، زال را به خدمت می‌خواند،

بدان تا بپرسند از او چند چیز

نهفته سخن‌های دیرینه نیز
زال زبان بر می‌گشاید و همه پرسش موبدان را یاد می‌کند. شهریار از جواب‌های نیکوی زال به وجد می‌آید و جشنی شاهانه به پا می‌کند. این جشن نشان خردسندی شاه است.

۲-۳. آزمون غلبه بر جانوران اهریمنی

این آزمون که با روحیه قهرمانی و اثبات او سازگارتر است، به مراتب در حماسه پی در پی به چشم می‌خورد. همواره بر سر راه قهرمان دشواری‌هایی وجود داشته است که می‌باید قهرمان با گذر از آن خود را اثبات نماید. در این آزمون یکی از کارکردها این است که قهرمان برای به دست آوردن شیء جادویی، یا برخورداری از کمک یا رسیدن به پایگاه جدید اجتماعی به محک کشیده می‌شود؛ مثل آیین گذر رستم، اسفندیار و فرامرز و ... از هفت خان در متون حماسی ۲ یا مراحل گذر برای هرکول ۳، برای رفتن از یک مرحله به مرحله دیگر پایگاه اجتماعی است.

این فرد با عبور از وادی‌ها، خود را از موقعیت پیشین جدا می‌کند و با گذر از آستانه‌ای که فرد در حالت برزخ قرار دارد، به جزئی از پایگاه جدید وارد می‌شود. «داستان گذشتن پهلوان از چند مرحله دشوار و پرخطر برای رسیدن به مقصودی معین، یک بن‌مایه کهن هندواروپایی است که مضمون یا الگوی هفت/چند خان نامیده می‌شود. مبنای اساطیری-

آیینی این بن‌مایه، تشرّف/ آشناسازی دلاور نوبرنا و اثبات بلوغ پهلوانی اوست.» (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱). غلبه بر جانوران اهریمنی را در آزمون همسرگزینی، هم می‌توان نوعی خان به شمار آورد. قهرمان در این مرتبه با غلبه بر هیولا یا جانور اهریمنی، از طرف جامعه مقابل پذیرفته می‌شود و وارد مرحله جدیدی می‌گردد. از این آزمون‌ها غلبه گشتاسپ بر گرگ و شیر، غلبه بهرام گور بر اژدها و غلبه بهرام چوبین را بر شیرکپی می‌توان ذکر کرد.

۳-۲-۱. غلبه بر اژدها

اژدها قدیمی‌ترین فکر بازمانده در اندیشه آریایی‌ها است که قهرمانان در پی نابودی این حیوان اهریمنی هستند. اکثر قهرمانان به اژدرکشی شهره‌اند (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۴۴). ایندرا، گرشاسپ، فریدون، سام، رستم، کیخسرو و ... با اژدها مبارزه می‌کنند و آن را نابود می‌سازند. تا جایی که شخصیت‌های اهریمنی مثل ضحاک و افراسیاب هم جلوه‌ای دیگر از اژدهای اسطوره‌ای هستند. یکی از آزمون‌های مهم همسرگزینی قهرمانان، غلبه بر اژدهاست. دو آزمون از گشتاسپ و بهرام گور را در این زمینه داریم. آزمون انتخاب شده برای گشتاسپ به‌سان آزمون آشناسازی است. طی این مراسم، قهرمان‌های حماسی مدتی می‌بایست دور از خانه، در شرایط دیگری پرورده و آماده ورود به جامعه می‌شدند.

داستان از این قرار است که بعد از رانده شدن گشتاسپ از دربار شاه، زندگی را در سختی می‌گذراند و روزی در شکارگاه با هیشوی آشنا می‌شود. هیشوی و کدخدا رابط و حامی خوبی برای گشتاسپ هستند و با حوادثی که پیش می‌آید، واسطه آشنایی با دامادهای جدید شاه می‌شود. ماجرا از این قرار است که دختران باقی‌مانده قیصر هم خواهان پیدا می‌کنند. قیصر این بار برخلاف دختر نخست که انتخاب را به دست او سپرده بود، در برابر دامادها کار سترگ مبارزه با اژدها و گرگ را پیشنهاد می‌کند. بعد از خواستگاری اهرن، به او می‌گوید:

که داماد نگزیند این دخترم	ز راه نیاگان خود بگذرم
به کوه سقیلا یکی اژدهاست	که کشور همه پاک ازو در بلاست
اگر کم کنی اژدها را ز روم	سپارم تو را دختر و گنج و بوم
	(فردوسی، ۱۳۸۹/ ۵: ۳۶ / ۴۸۰ تا ۴۸۳)

اهرن به سراغ میرین می‌رود و راز کشتن گرگ به دست داماد دیگر را از او می‌پرسد. او راز جان‌سپاری گرگ به دست گشتاسپ را بازگو می‌کند و داماد نخواستگاری، دست به دامان گشتاسپ می‌گردد تا این قهرمان با سرفرازی رد پای اژدها را از روم می‌برد. ممکن است پرسشی ایجاد شود که ارتباط کشتن گرگ و اژدها بعد از ازدواج گشتاسپ، با آزمون همسرخواهی چه بوده است؟ دوری گشتاسپ از جامعه و زندگی در شرایط سخت، نوعی آیین پاگشایی محسوب می‌شود. در هر صورت قهرمان بعد از بازگشتن، از نظر اجتماعی آماده پیوستن به جامعه می‌شود. از رهگذر پاگشایی، «فرد از نظر اجتماعی به هویت، از نظر روانی به تعادل، از نظر ذهنی به دانش و توان جادویی، از دیدگاه بدنی به زورمندی و از نظر جنسی به مردی می‌رسید» (الیاده، ۱۳۶۸: ۱۴۷). پذیرش حقیقی گشتاسپ زمانی است که مدتی از جامعه دور مانده است و توانسته بر گرگ و اژدها غلبه کند. روزی که گشتاسپ برمی‌گردد، در آزمون تیراندازی و گوی‌بازی از همه پیشی می‌گیرد و بعد از آگاهی قیصر بر کارهای باارزش این ابرمرد، زبان به پذیرش واقعی‌اش می‌گشاید: بدو گفت قیصر که ای ماه‌روی گزیدی تو اندرخور خویش شوی (فردوسی، ۱۳۸۹: ۵ / ۵۰ / ۶۵۷)

از آزمون‌های دیگر اژدهاکشی، آزمونی است که بهرام گور آن را با پیروزی پشت سر می‌گذارد و برخلاف میل باطنی شاه، دختر او را می‌ستاند. این آزمون به ظاهر راهی برای خلاصی از دست قهرمان داستان است و شاه او را به کام مرگ می‌فرستد، ولی قهرمان با سرفرازی، این آزمون را می‌گذراند و دختر شاه را می‌ستاند. تفاوت این اژدهاکشی با مورد پیشین این است که در مرحله پیش نیت شاه از کشتن اژدها، رهایی مردم از دست این موجود اهریمنی است ولی شنگل شاه هند برای سر به نیست کردن شاه، پیشنهاد کشتن اژدها را به بهرام می‌دهد. در درون ماجرا مورد پیش آمده برای بهرام گور، این است که همین پیروزی است که دل شاه را راضی می‌کند تا گرامی دختر خود را به بهرام بدهد. می‌توان این مورد را هم جزء آزمون همسرگزینی انتخاب نمود.

۳-۲-۲. غلبه بر دیو

چیرگی بر دیو هم از آزمون‌هایی است که منجر به همسرگزینی می‌شود. در شهریارنامه مبارزه با دیو، منجر به پدید آمدن خان‌هایی برای قهرمان می‌شود. دیوی به نام مضراب عاشق دلارام، دختر پادشاه مغرب است و همیشه مترصد فرصتی برای ربودن دختر هست. دلارام که با شهریار ازدواج کرده‌است، شب‌ها بیدار می‌ماند تا دیو نتواند او را بدزد. (مختار غزنوی، ۱۳۷۷: ۹۵ و ۹۶) در پی غفلتی، دیو دختر را می‌رباید و شهریار در پی دیو خان‌هایی از قبیل روبه‌رو شدن با پیل، شیر، اژدها، گرگ، مور، غول، یوزپلنگ و سرانجام با اسارت سگ‌سار و جستن راز مضراب از او، دیو بدسیرت را اسیر ضربه‌های خود می‌کند (همان، ۱۵۴).

در فرامرنامه به سان شهریارنامه، فصل بهار که جهان پر از سبزه و لاله می‌گشت، همه دل به صحرا می‌نهادند. شاه کهیلا دختر خوش‌زبان با ناز و ادا و زیبا داشت. دیوی در آن اطراف بود. روزی که نازبانو به خوشی در بوستان رفته بود،

به هر روز در گرد آن شهر و دشت کسی را که بودی بر آن ره گذشت
گرفتی و خوردی هم آن جایگاه بدین سان همی رستی از سال و ماه
(کی‌کاووس، ۱۳۸۶: ۲۷۶)

دیو که دختر خفته در بوستان را می‌رباید، فرامرز با آگاهی از این موضوع در پی دیو می‌تازد و در طی جنگی، دیو را نابود می‌کند. دختر شاه که نظاره‌گر جنگ بوده، به فرامرز دل می‌بازد و بعداً با واسطه دایه این ازدواج شکل می‌گیرد.

۳-۲-۳. غلبه بر شیر کپی

بعد از ورود بهرام چوبین به شهر ترکان، بزرگان چین به پیشواز او قدم می‌گذارند و بعد از رفتن بهرام چوبینه خدمت خاقان، دستش را در دست می‌فشارد و خواستار یاری برای غلبه بر خسرو می‌شود. خاقان خطاب فرزند را به او دارد و عهد می‌کند یاریگرش باشد. بعد از مجلس بزم و بازی که خاقان به پا می‌کند، بهرام پی در پی می‌بیند که نامداری به نام «مغاتوره» هر سحرگاه نزد خاقان می‌آید و هزار دینار می‌گیرد. بهرام مدتی شگفت‌زده بود و سپس علت را پرسید. خاقان گفت: چون در سپاه سرشناس است، اگر به او ندهم سپاه

را به هم ریخته، پر از آشوب می‌کند. بهرام گفت: ای شاه تو او را بر خود چیره کردی. اگر اجازه ده می‌توانم تو را از شر او برهانم. بهرام به‌عنوان پشتیبان شاه، سرانجام مغتوره را اسیر پنجه‌های آهنین خود می‌کند. بعد از اندکی در سرزمین چین حیوانی:

ددی بود مهتر ز اسپي به تن	به سر بر دو گيسو سیه، چون رسن
به تن زرد و گوش و دهانش سیاه	ندیدی کس او را، مگر گرمکاه...
ورا شیر کپی همی خواندند	ز رنجش همه بوم درماندند

(فردوسی، ۱۳۸۹/۶: ۱۷۶ تا ۲۳۰۷)

خاقان دختر ماه‌گونی داشت که نور چشم پدر و مادر بود. روزی که خاقان برای شکار رفته بود و خاتون هم در کاخ به کارهای مشغول بود، دختر با همراهانش در مرغزار با شیرکپی روبه‌رو شد و این حیوان او را در یک دم بلعید. خاقان و خاتون با شنیدن این موضوع، عزا دار شدند و هر سال در مرگش گریان بودند. خیلی‌ها سعی کردند شیرکپی را بکشند اما نتوانستند. در مواجهه خاتون با بهرام، از اطرافیان در مورد هویت این غریبه می‌پرسد. گفتند: او چندی در ایران شهریار بود و او را بهرام گرد می‌نامند و حالا در خدمت خاقان است. روزی خاقان جشنی بر پا و بهرام را هم دعوت کرد. خاتون نزد بهرام رفت و او را ستود و خواسته‌اش را گفت.

بدو گفت خاتون کز ایدر نه دور	یکی مرغزاری ست زیبای سور
جوانان چین اندران مرغزار	یکی جشن سازند کاید بهار
ازان بیشه برتر یکی تیروار	یکی کوه بینی سیه‌تر ز قار
بر آن کوه خارا یکی اژدهاست	که این کشور چین ازو در بلاست
یکی شیر کپیش خواند همی	دگر نیز نامش نداند همی

(فردوسی، ۱۳۸۹/۸: ۱۸۰ تا ۲۳۵۳ تا ۲۳۵۵)

آن حیوان دخترم را بلعید. سواران جنگی زیادی به او تاختند اما یا فراری شدند یا کشته شدند. بهرام گفت: فردا صبحگاه آنجا می‌روم و کارش را می‌سازم. روز بعد بهرام با کمان و سه چوبه تیر به نخچیرگاه رفت. شیرکپی به چشمه آمد و در آب غلطید و

بیرون آمد. وقتی چشمش به بهرام افتاد، چنگ و دندان نشان داد و جلو آمد. بهرام کار
اژدها را ساخت و خاقان و خاتون از این اتفاق شاد شدند.

به بهرام داد آن زمان دخترش به فرمان او شد همه کشورش
(فردوسی، ۱۳۸۹/۸: ۲۳۹۹/۱۸۲)

ما نمونه‌های دیگری از بن‌مایهٔ ربودن دختران به وسیلهٔ اهریمنان را در حماسه‌های
دیگر هم داریم. اژدهایان گاهی رباینده و بازدارندهٔ آب هستند. این بن‌مایه، قدیمی‌ترین
بن‌مایهٔ نبرد آریایی‌ها با اژدها است. در این حالت اژدها مانع بارش ابرها می‌شود. ایندرا با
گرز خود که رعد و برق است، ضربه‌ای به اژدها می‌زند و آن را به کنار می‌راند. در
جهانگیرنامه اژدهایی که به دست رستم کشته می‌شود، در برابر چشمه‌ای می‌خوابد و آب را
می‌رباید:

مر آن اژدها آمدی روز و شب بخفتی بر آن رودبار ای عجب
شدی بسته راه گذرگاه آب از آن آب گشتی جهانی خراب
(به نقل از مشتاق مهر، ۱۳۸۶: ۱۵۰)

در داستان‌ها، ربایش آب به ربودن دختر منجر می‌شود. نمونهٔ دیگر ذکر شده در
حماسه، ضحاک است که شهرناز و ارنواز را می‌رباید و با تلاش فریدون آزاد می‌شوند. در
بهمن‌نامه با اژدهایی روبرو هستیم که شیفتهٔ دختر بوراسپ است. هر سال هنگام بهار او را
می‌آریند و به‌جای بلند می‌برند. اژدها به شکل ابری نمایان می‌شود و دختر را در بر
می‌گیرد؛ سپس بدون آسیب رساندن ناپدید می‌شود.

و زو دختر آنگه چو گردد رها ره کوه گیرد هم اندر هوا
بباشد مر آن دخترم مستمند دو هفته به خانه، تباه و نژند
(ایرانشاه، ۱۳۷۰: ۵۲۱/۸۹۴ و ۸۹۵)

۳-۲-۴. غلبه بر گرگ

گرگ از آفریده‌های اهریمن در اندیشهٔ زردشتی است (یسنا، هات ۲۵، بند ۸) و در
متون حماسی مهم‌ترین بن‌مایه‌های آن عبارت است از: اهریمنی بودن، سکونت در غار
(جهان زیرین)، مردارخواری و ... (رضایی، ۱۳۸۸: ۱۰۶). مبارزه با این موجود به معنای به

چالش کشیدن قهرمان در مبارزه برضد نیروهای اهریمنی و غلبه بر آنهاست. اگر به موجودات مورد آزمون قهرمانان دقت شود همه مظهر ویرانگری، ترس، قدرتمندی و از همه مهم‌تر مظهر اهریمنی در آیین ایرانی هستند. آزمون‌های این نوع، یکی در داستان گشتاسپ و یکی در داستان بهرام گور پیش می‌آید. همان‌گونه که در داستان اژدهاکشی گشتاسپ اشاره شد، بعد از خواستگاری دختر به وسیله میرین، شاه این عمل را به کشتن گرگ بیشه فاسقون منوط می‌داند.

و گر سرفرازد به پیشی من	کنون هر که جویند خویشی من
که خوانندش ایدر بزرگان سترگ	یکی کار بایدهش کردن بزرگ
بشوید دل و دست و مغزش به خون	شود تا سر بیشه فاسقون
تن اژدها دارد و زور پییل...	یکی گرگ بیند به کردار نیل
مرا باشد او یار و داماد و دوست	هر آنکس که بر وی بدرید پوست
(فردوسی، ۱۳۸۹ / ۵: ۲۴ / ۳۱۰ تا ۳۱۴)	

غیر از موارد مطرح شده در آزمون همسرگزینی برای گرگ‌کشی در قسمت‌های دیگر حماسه از جمله هفت‌خان اسفندیار، نبرد فرامرز با گرگ در خان دوم و نبرد فرزند فرامرز به چشم می‌خورد و همه جا غلبه بر این جانور، پیروزی بزرگی محسوب می‌شود.

۳-۳. آزمون زور آزمایی

۳-۳-۱. کمان‌کشی

برای ازدواج گاهی نیاز بود پهلوان بتواند کمانی را زه کند تا توانمندی او آشکار شود. در این زمینه قدرت فرد بود که جلب توجه می‌کرد. این رسم در حماسه برای امور دیگر هم به کار رفته است. در مشهورترین داستان که منجر به جای‌گیری کینه در دل گردید، ناتوانی گرسیوز از کشیدن کمان سیاوش بود. در همسرگزینی می‌توان به سفر گرشاسپ به روم اشاره کرد که در آنجا می‌شنود که شاه روم دختر زیبایی دارد که به خواستگارانها جواب منفی می‌دهد. شاه دستور می‌دهد که

بفرمود تا ساخت مرد فسون	کمانی ز پنجه من آهن فزون
بر آهن ز چوب و سرو کرده کار	کمان دسته و گوشه عاجین‌نگار

ز زنجیر بر وی زهی ساختند ز گردش پی و توز پرداختند
بیاویخت از گوشه بارگاه به پیمان چندین گفت پیش سپاه
که دامادم آن کس بود کان کمان کشد گرچه باشد ز هرکس کم آن
(اسدی، ۱۳۵۴: ۲۱۰)

دایه دختر که پهلوان را در خانه بازرگان دیده بود، گزارشی به دختر شاه می‌دهد.
دختر شاه رسیدن را در گرو کشیدن کمان می‌داند و زمانی که گرشاسپ خواسته خود را به
شاه بیان می‌کند، همه لب به خنده می‌گشایند.

بدو گفت شاه ار کشی این درست به یزدان که فرزند من جفت توست
(اسدی، ۱۳۵۴: ۲۲۵)

پهلوان کمان را به زانو می‌نهد و در سه مرحله چنان کمان را می‌کشد که کمان دو نیم
و زه لخت لخت می‌شود. شاه شگفت‌زده به گرشاسپ می‌گوید:

کنون جفت توست از جهان دخترم تویی فال فرخ‌ترین اخترم
(اسدی، ۱۳۵۴: ۲۲۶)

شاه در دادن دخترش به بهانه ناآماده بودن سر باز می‌زند؛ ولی دخترش به پدر عاقبت
بد عهدشکنی را یادآور می‌شود و پهلوان هم امان نمی‌دهد و دختر شاه را بر باره‌ای می‌نشانند
و راهی می‌شود.

کمان‌کشی، نشانه لیاقت شاهزادگان بوده و آزمون کمان‌کشی ایرانیان، رسیدن به
قدرت منحصر به فرد است که با تصرف شاهزاده‌خانم انجام می‌پذیرد. کمانداری میل به
تصاحب است. نمونه این اقدام در سایر ملل هم دیده می‌شود. در جنگ تروا، آنجا که
اودسئوس بعد از پیروزی در جنگ و حمله به معبد مورد نفرین واقع می‌شود و ده سال
سرگستگی در دریا را تحمل می‌کند و بعداً در هیأت گدایی به شهر وارد می‌شود. پنلوپه،
همسر او، در غیابش با تمهیدی خواستاران خود را این‌گونه فریب داده بود که هر وقت
بافتنی را که برای اودسئوس می‌دوخت، تمام شود، به ازدواج تن خواهد داد و هر شب،
آنچه را بافته بود می‌گشود. او به کاخ خود وارد می‌شود و در مسابقه‌ای که مدعیان باید با

کمان اودوسئوس تیراندازی می‌کردند، شرکت می‌جوید و برنده می‌شود و تمام مخالفان خود را که قصد وصلت با همسر او و پادشاهی ایتاکا داشتند می‌کشد (هومر، ۱۳۷۸: ۲۷).

۲-۳-۳. شکست دادن حریف در جنگ رودررو

از آزمون‌های زورآزمایی باز می‌توان به نبرد بهمن با دختر شاه مصر اشاره کرد. بهمن در مصر دوستی به نام پارس داشته است. روزی بهمن می‌بیند که مردم دکان‌های خود را تعطیل می‌کنند. از پارس دلیلش را جویا می‌شود. دوستش دلیل آن را زورآزمایی دختر شاه مصر با پهلوانان عنوان می‌کند. بهمن روانه می‌شود و در گوی‌بازی، گوی رقابت را از دختر بی‌همال شاه می‌برد. دختر دل‌باخته بهمن می‌شود و عنوان می‌دارد که سوگند خورده که اسیر هیچ همسری نشود به جز کسی که با او بجنگد. بهمن که دخت شاه را مغلوب خود کرده است بهانه‌ای برای عدم ازدواجش نمانده است. شاهزاده می‌گوید:

بیفته‌ام من ز دستت دوبار چه در پیش باب و چه در کارزار
بهانه نمانده‌ست و سوگند رفت یکی با تو پیوند خواهم گرفت
(ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۱۲۴)

در حماسه‌های دیگر هم این نوع زورآزمایی را برای تصاحب دختر شاهد هستیم؛ با این تفاوت که دو نفر بدون دختر، به مانند میدان نبرد زورآزمایی می‌کنند. این مورد زمانی است که هکتور، بعد از رای‌زنی با برادرش برای جلوگیری از جنگ، پیشنهاد می‌کند منلاس و پاریس با هم نبرد کنند و پیروز این نبرد صاحب هلن شود (هومر، ۱۳۸۹: ۹۹).

۳-۳-۳. آزمون ربایش از روی اسب

در بانوگشسپ‌نامه هم جنگ دیگران بر سر تصاحب بانو، هم جنگ بانو با خواستگاران خود را شاهد هستیم. آنگاه که سه شاه هندو دل‌باخته بانو می‌شوند و رستم هم شرط دادن دختر به یکی از آنان را ربودن بانو را از روی اسب مطرح می‌کند. در مواجهه بانو با این سه شاه، هر کدام به گونه‌ای مغلوب زور و بازو و مهارت بانو می‌گردند و جانشان را در این راه از دست می‌دهند و بانو نشان می‌دهد که هیچ انیرانی، شایستگی تصاحبش را ندارد (بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۰۶ تا ۱۱۳). بین پهلوانان ایرانی هم بر سر تصاحب بانو جدال در می‌گیرد و بر روی هم شمشیر می‌کشند. کی کاووس از رستم می‌خواهد چاره‌ای اندیشد و

رستم چاره را در نشستن پهلوانان بر صندلی‌ای بر فرش بزرگی می‌داند و در کشیدن فرش و جنباندن او، هر که تعادلش را حفظ کند، بانو از آنش خواهد شد. سرانجام گیو گوی رقابت را می‌برد (همان: ۱۲۸).

۳-۴. آزمون مهارت

در این آزمون دختران شاه بعد از دیدن مهارت قهرمانان بر آنان دل می‌بندند. در رودرویی بهمن با دختر شاه مصر که دختری چابک و سوارکاری ماهر است، بهمن گوی می‌بازد. دختر شاه مصر هر که را که با او رقابت می‌کرد با یک نواختن نیزه بر پهلویش از میدان به در می‌کرد، ولی بهمن را نتوانست به کام خود ببرد با هر ترفندی که به کار برد. بهمن چنان ضربه‌ای به گوی می‌زند که گوی از برج کیوان فراتر می‌رود (ایران‌شاه، ۱۳۶۴: ۱۱۹). این آغاز دل‌باختگی دختر به این قهرمان است.

از آزمون دیگر گوی‌باختن و عشق دختر به قهرمان داستان می‌توان به گوی‌بازی آبتین در سرزمین چین اشاره کرد. مطابق سند شاهنامه فرانک ایرانی است ولی در کوش‌نامه بعد از پراکندن جمشیدیان از ترس ضحاک اهریمن، با قهرمانی به نام آبتین روبه‌رو هستیم که در سرزمین چین به دور از ضحاکیان در گمنامی به سر می‌برد. طیه‌ور شاه با آبتین نشست و برخاست دارد و روزی هوس‌گوی‌بازی دارد. آبتین که گوی‌باز ماهری است از خشم شاه ابا دارد و فرزندان شاه را یار می‌کند که در صورت پیروزی، شاه بی‌خشم باشد. در میدان ز چوگان چنان داد پرتاب گوی که نیز آبتین را ندیدند روی چنان گوی بر چرخ پرواز کرد که با ماه‌گفتی همی راز کرد (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۳۳۳)

پوشیده‌رویان شاه بازی را تماشا می‌کنند و با هنرنمایی قهرمان دل همه را به دست می‌آورد. غیر از این آزمون آزمون پرسش و پاسخی هم هست که آبتین را آگاه و خردمند نشان می‌دهد و بعد از دیدن طالع خویش، بزرگی را در ازدواج می‌بیند و فرع را به خواستگاری می‌فرستد. شاه به هیچ وجه این وصلت را نمی‌پسندد.

و لیکن بزرگان ز ننگ و نبرد ندادند دختر به بیگانه مرد
که بیگانه را گرچه شاهی بود ز دریا بیفتاده ماهی بود

(ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۳۴۰)

این نکته مهمی است که شاه این وصلت را دوست ندارد و بیانگر رازی نهفته است. شاه دختران را عرضه می‌کند و آبتین که بزرگی را در پیوند با فرارنگ دیده است، با نشانه‌هایی که فرع در اختیارش قرار می‌دهد:

نه جامه برایشان نه زیور نه زر وز ایشان فرارنگ بی‌جامه‌تر
ز هر سی فزون‌تر به بالا و چهر فروزنده از چهر او ماه و مهر
میان دو ابرو نشان سیاه نگهدار شاها نشان نگاه
(ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۳۴۳)

با وجود اینکه دایه فرارنگ را پنهان می‌سازد، بعد از جستجوی آبتین و دادن دسته‌ای ترنج به شاهزاده و بوسیدن شاه‌دخت ترنج را و به کناری نهادن، نشان از رضایت دختر دارد. شاه بعد از این انتخاب، سه روز در غم به سر می‌برد.

یا بعد از دربه‌دری جمشید، وقتی در باغی در حال استراحت است، پرستار به دختر شاه در مورد جوانی می‌گوید که خواستار سه جام «می» شده است. دختر شاه از آیین می‌خواستن فکرش به سمت جمشید می‌رود و جوان زیبارو را به باغ خرم خود دعوت می‌کند. در باغ دو کبوتر که در عشوه‌های عاشقانه بودند، نظر دختر شاه کورنگ را جلب می‌کند و می‌خواهد به کمان آن دو را به درخت بدوزد. جمشید مانع می‌شود و خود دست به کمان می‌یازد و کبوتر ماده را با تیر می‌اندازد؛ و این سرآغاز دل باختن دختر شاه کورنگ به جمشید است (اسدی، ۱۳۵۴: ۲۹).

۴. بن‌مایه گرایش به برون‌همسری در حماسه

همان‌گونه که دیدیم، برون‌همسری بین قهرمانان حماسی ایران، شکل و شیوه رایجی بوده است. اگر با دید اکثریت این ازدواج‌ها را از پیش چشم بگذرانیم، خواهیم دید که فرزندان به وجودآمده از این ازدواج‌ها، علیه خانواده مادر دست به مبارزه می‌زنند. نمونه‌هایی مثل رستم، کیخسرو، سیاوش، حتی فریدون که در برخی روایت‌های حماسی مثل کوش‌نامه از مادر انیرانی است و علیه حاکمیت وقت، دست به شمشیر می‌برد. این نمونه‌ها نادرند. از جهت دیگر با برگشت به اسطوره‌ها با نمونه‌های رویین‌تنی مواجه می‌شویم که

امکان دستیابی به آنان غیر ممکن است. تنها راه نفوذ در آنان، استفاده از ابزار متعلق به خودشان است. این ابزار گویا طلسم نفوذناپذیری بر آنان را از بین می‌برد. ابزارها همواره جزئی از مبارزه قهرمان هستند و بدون آنها، پیروزی قهرمان دشوار می‌شود. نمونه این ادعا در داستان فرود اتفاق می‌افتد آنجا که توس، فرمانده سپاه ایران، بر اثر بی‌توجهی به فرمان شاه، سپاه را به سمتی می‌کشانند که فرود، برادر ناتنی شاه آنجاست. در این رویارویی هر فرد که به سمت فرود حرکت کرد یا مثل زرسپ و ریونیز کشته شد، یا مثل گیو بر اثر اصابت تیر بر سینه اسبش، سرگشته شد. تا اینکه درنهایت بیژن از حادثه پیش آمده برای پدر، غمگین شد و خونس به جوش آمد تا داوطلب مبارزه با فرود شود. گسته‌م درع سیاوش را می‌پوشاند و اسباب پیروزی بیژن بر فرود همین درع است.

فرستاد درع سیاوش برش	همان خسروانی یکی مغفرش
بیاورد گسته‌م درع نبرد	پپوشید بیژن به کردار گرد
به سوی سپدکوه بنهاد روی	چنان چون بود مردم جنگجوی
	(فردوسی، ۱۳۸۹/۳: ۵۰/۳۹۱ تا ۳۹۳)

تخوار به خوبی می‌دانسته که بر این زره تیر کارگر نیست و به فرود می‌گوید:

برو تیر و ژوپین نیاید به کار	سزد گر پیاده کند کارزار
	(همان: ۵۲/۴۰۱)

فرود با تیر اسب بیژن را سرنگون می‌کند ولی تیر این شیرمرد با وجود دریدن سپر، راهی به زره او پیدا نمی‌کند و همین مسئله، این گرانمایه مرد را به فرار وامی‌دارد و درنهایت این شکست، مرگ مرد جوان را رقم می‌زند. کشته شدن فرود با کمک ابزاری است که به پدرش تعلق دارد. نفوذ در قهرمانان به دست ابزار و اشیای خودی، در حماسه‌های سایر ملل هم دیده می‌شود.

در حماسه بیولوف^۴، این قهرمان، دیوی به نام گرندل و مادرش را که در ته دریا در غاری می‌زیست، نابود کرد (رزنبرگ، ۱۳۷۹: ۵۳۸). هیچ سلاحی بر بدن دیو کارگر نیست و تنها سلاحی که می‌تواند بر هیولا کارگر باشد، سلاحی است که خود هیولا آن را ساخته است، سرانجام به کمک زره و شمشیری که از گنجینه هیولا ربوده است، آن را می‌کشد.

غلبه بر دشمنان با داشتن رگ و ریشه‌ای از آنان، در حماسه دیده می‌شود. این نکته به‌صورت ازدواج‌های برون‌خانوادگی ادامه می‌یابد. سلاحی که می‌تواند بر دشمن کارگر باشد، از ریشه و نژاد خود اوست. قهرمانانی مثل زال، رستم، سیاوش، گشتاسپ و ... همه ازدواج برون‌همسری دارند و نسلی که از این افراد پدید می‌آید، مثل شمشیری علیه دشمن دست به عمل می‌زند. گاهی با مواردی مواجهیم که در ازدواج برون‌خانوادگی فرد به ظاهر علیه جامعه‌اش طغیان می‌کند، مانند سهراب که می‌خواست شاه ایران و توران را به کناری زند و پدر را به تخت شاهی رساند. باز در اینجا حمایت از خانواده در مقابل جامعه‌ای که سهراب ساختار پادشاهی آن را نمی‌پذیرفت، مطرح است.

کنون من ز ترکان جنگاوران	فراز آورم لشکری بی‌کران
برانگیزم از گاه کاووس را	ز ایران ببرم پی طوس را
به رستم دهم تاج و تخت و کلاه	نشانش بر گاه کاووس شاه
از ایران به توران شوم جنگ‌جوی	ابا شاه روی اندر آرم به روی
بگیرم سر تخت افراسیاب	سر نیزه بگذارم از آفتاب

(فردوسی، ۱۳۸۹/۲: ۱۲۶/۱۱۹ تا ۱۲۴)

شاید به همین جهت است که اگر ایرانی‌ها به سراغ ایرانی‌ها آیند جوابی نمی‌یابند. در چند مورد نادر که ترکان جرأت خواستگاری را در سر می‌پرورانند، جواب دلخواهی دریافت نمی‌کنند. آنان از منظر ایرانیان، مظهر اهریمن و نایمینی شناخته هستند. بعد از مرگ بهرام چوبین به دسیسه خاتون، زن خاقان، زن پاکدامن، پارسا و شجاعی به نام گردیه، خواهر بهرام، پهلوانی‌ها و آزادمردی‌ها کرد به‌گونه‌ای که خاقان خواستگاری‌اش کرد. گردیه به بهانه سوگ برادر، چهار ماه جواب را عقب می‌اندازد و در جلسه مشورتی در نهایت می‌گوید:

ازو نیست آهو، بزرگست و شاه	دلیر و خداوند توران سپاه
و لیکن چو با ترک از ایرانیان	بکوشد که خویشی بود در میان
ز پیوند و از بند آن روزگار	غم و رنج بیند به فرجام کار

(فردوسی، ۱۳۸۹/۸: ۲۱۲/۲۷۸۹ تا ۲۷۹۱)

این مورد در نبرد دلاورانه گردآفرید و سهراب به خوبی در حماسه درج شده است. بعد از مغلوب شدن گردآفرید و نیرنگ کارسازی که به کار می‌برد، سهراب به او اجازه بازگشت به دژ را می‌دهد و بعد از ورود به باره، با ریشخند جواب سهراب را می‌دهد:

بخندید و او را به افسوس گفت که ترکان ز ایران نیابند جفت
(فردوسی، ۱۳۸۹/۲: ۱۳۶/۲۳۹)

بازشکافت لایه‌های حماسه این پیام را به ما می‌دهد که با وجود میل ایرانیان به سمت ترکان برای همسرگزینی، از دادن دختران خود برای آنان ابا دارند و ریشه این بن‌مایه، شاید همان نفوذناپذیر بودن اهریمنان و باطل شدن جادویشان با نیروهای خودی است. از نمونه این داستان‌ها، باطل شدن جادوی دیو سپید با خون اوست. جادوی این دیو باعث نابینایی ایرانیان شده است و تنها راه روشنی‌بخشی چشم ایرانی‌ها، خون جگر دیو سپید است که رستم با قهرمانی خود، این هدیه را به ایرانی‌ها می‌دهد. رستم هم از طرف مادر به گونه‌ای با اهریمنان خویشی و پیوندی دارد. شاید این عامل رستم را در غلبه کردن به اهریمن یاری کند.

باز کافی است که سرنوشت سیاوش را بنگریم که بر اثر دسیسه نامادری سر به سرزمین توران می‌گذارد و ابتدا با جریره و سپس با فرنگیس ازدواج می‌نماید.

چو با او تو پیوسته خون شوی از این پایه هر دم به افزون شوی
(فردوسی، ۱۳۸۹/۲: ۱۳۸/۳۴۳)

زادن کیخسرو از فرنگیس و برگشت به ایران و شاه ایرانیان شدن، افراسیاب جادوگر را که هیچ‌کس نتوانسته بود به کام خود فرو برد، اسیر می‌کند و با کشتنش، به اهریمن خوبی‌ها، سنگدلی‌ها، غارت‌ها و بدی‌های او پایان می‌بخشد.

۵. نتیجه‌گیری

یکی از دلایل گرایش انسان بدوی به برون‌همسری، انتقال نسب و نژادگی از طریق زنان بوده‌است، اما در حماسه ملی ایران شاید به دلیل اندیشه‌های پدرسالاری این‌محور را مشاهده نمی‌کنیم. از جهت دیگر اگر به درون‌مایه حماسه ملی که بازساختی از مبارزه خیر و شر اسطوره‌ای است، نگاهی کنیم، شاید توجیه وجه انتقال نژادگی از طریق زنان درست

نباشد؛ چون در حماسه اغلب این ازدواج‌ها یک‌سره از سوی ایرانی‌ها انجام شده است و هیچ انیرانی عکس این عمل را انجام نداده است. اگر با ازدواج ضحاک خلاف این گفته، مواجهیم، دلیلی بر این است که او دختران جمشید را با زور تصاحب کرده است و انتخابی صورت نگرفته است. با توجه به اینکه ایرانی‌ها خود را نژاد برتر می‌دانستند، بی‌شک برای اینکه بخواهند نژاد خود را از دیوها و اهریمنان برگزینند درست نمی‌نماید. شاید یکی از دلایلی که برای انتخاب برون‌همسری و ندادن دخترهای قوم خود به اهریمنان بتوان ذکر کرد، انتقال همخونی از راه پدر بوده است. ایرانی‌ها می‌خواستند نژاد خود را از طریق این وصلت‌ها گسترش دهند. همچنین یکی از دلایل گرایش قهرمانان به برون‌همسری، شاید یک بن‌مایه اسطوره‌ای باشد که برای غلبه بر نیروهای اهریمنی که به نوعی آسیب‌ناپذیرند، باید سلاحی از آن اهریمن به دست آورد که بتوان با سلاح خودش، آسیب‌ناپذیری آن را از بین برد. غیر از این موارد، بن‌مایه‌های دیگری هم برای برون‌همسری وجود دارند که تصاحب و تسلط بر کشور مقابل با ازدواج شاهزاده‌خانم که با آزمونی که هیچ‌کس از عهده‌اش برنمی‌آید، امکان‌پذیر بوده، پشت سر نهادن آزمون‌های گذر، با غلبه بر جانور اهریمنی که نمادی از پیروزی و غلبه بر شاه‌کشوری که همسر از آن انتخاب می‌شده و مواردی از این‌گونه بتوان ذکر کرد.

پی‌نوشت

۱. اشتروس (۱۹۰۸ تا ۲۰۰۹ م) قوم‌شناس و انسان‌شناس فرانسوی و از نظریه‌پردازان انسان‌شناسی مدرن بود که در تمامی حوزه‌های کلیدی آن نظریاتی ارائه کرده بود. اشتروس را پدر مردم‌شناسی مدرن می‌دانند. نام وی با ساختارگرایی عجین شده است.
۲. رجوع شود به حسام پور، سعید و عظیم جبار (۱۳۸۸) خان و خان‌واره در حماسه‌های ملی، مجله مطالعات ملی، شماره ۴۲، صص ۱۲۷ تا ۱۵۲.
۳. هرکول قهرمانی در اسطوره‌های یونان که به رستم شبیه است. او هم به مانند رستم خان‌هایی را پشت سر گذاشت و مرگ نافرجامی به مانند رستم داشت. هرکول از هم بستری زئوس با الکن شکل می‌گیرد. هنگامی که هرکول از مادر زاده می‌شد، زئوس سوگند خورد، فرزندی را که زاده می‌شود، فرمانروا سازد... بعد از ماجراهای زیاد به دستور هرا دیوانه می‌شود و در این دیوانگی

فرزندان خود را به مرگ می‌سپارد و ناچار می‌شود که برای جبران گناه خویش، به خدمت اوربستیوس درآید. هرکول برای انجام خواسته‌های اوربستیوس، ناچار می‌شود اعمالی را انجام دهد که مجموع آن دوازده عمل، به خان‌های هرکول شهرت دارد (سنت، ۱۳۸۰: ۱۵۴ تا ۱۶۱)

۴. حماسه بیولوف که در ادبیات ژرمنیک به دوران باستان برمی‌گردد، از انگلوساکسون‌ها به‌جای مانده‌است.

منابع و مأخذ

- آیدنلو، سجاد، (۱۳۸۸)، «هفت خان پهلوان»، مجله ادب و زبان دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۳، زمستان، صص ۱ تا ۲۸.
- اسدی توسی، علی بن احمد، (۱۳۵۴)، گرشاسپ‌نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.
- الیاده، میرچا، (۱۳۶۸)، آیین‌ها و نمادهای آشناسازی، ترجمه نصرالله زنگویی، تهران: آگاه.
- ایران‌شاه‌بن‌ابی‌الخیر، (۱۳۷۰)، بهمن‌نامه، ویراسته رحیم عقیقی، تهران: انتشارات علمی-و فرهنگی.
- ایران‌شان(ه) بن‌ابی‌الخیر، (۱۳۷۷)، کوش‌نامه، به‌کوشش جلال متینی، تهران: انتشارات علمی-و فرهنگی.
- ایونس، ورونیکا، (۱۳۷۹)، اساطیر مصر، ترجمه باجلان فرّخی، تهران: انتشارات اساطیر.
- _____، (۱۳۸۱)، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرّخی، چ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
- بانوگشسب‌نامه، (۱۳۸۲)، مقدمه و تصحیح روح‌انگیز کراچی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بهار، مهرداد، (۱۳۶۲)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: انتشارات توس.
- تفضلی، احمد، (۱۳۷۶)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، چ سوم، تهران: سخن.
- جهانگیرنامه، (۱۳۸۰)، به‌کوشش ضیاء‌الدین سجّادی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۷۸)، «نظری درباره هویت مادر سیاوش»، ایران‌نامه، بهار، شماره شصت و ششم.
- رزنبرگ، دونا، (۱۳۷۹)، اسطوره‌های جهان، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: انتشارات-اساطیر.
- _____، (۱۳۷۴)، اسطوره‌های یونان، ترجمه مجتبی عبدالله نژاد، مشهد: انتشارات ترانه.

- رضایی، مریم و اکبر ساروکلائی، (۱۳۸۸) «گرگ در منظومه‌های حماسی ایران»، مجله دانشکده علوم انسانی تبریز، شماره ۲۱۱، صص ۱۰۵ تا ۱۳۴.
- روایت پهلوی، (۱۳۶۷)، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- روح الامینی، محمود، (۱۳۷۰)، «ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه»، مجله چیستا، اردیبهشت، شماره ۷۸، صفحه‌های ۸۷۷ تا ۸۹۱.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، از گذشته ادبی ایران، چ دوم، تهران: سخن، سرکاراتی، بهمن، (۱۳۸۵)، سایه‌های شکارشده، تهران: طهوری.
- سنت، جان پین، (۱۳۸۰)، اساطیر یونان، ترجمه باجلان فرخی، اساطیر.
- شهبازی، علی‌رضا، (۱۳۸۱)، «افسانه ازدواج با محارم»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۱۵، صص ۹ تا ۳۶.
- فخرالدین اسعد گرگانی، (۱۳۵۶)، ویس و رامین، به تصحیح محمد روشن، چ سوم، تهران: صدای معاصر.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۹)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، چ سوم، تهران: نشر مرکز دائرةالمعارف اسلامی،
- فرنیغ دادگی، (۱۳۶۹)، بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- فریزر، جرج هیمز، (۱۳۸۳) شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: انتشارات آگاه.
- کی کاووس، خسرو، (۱۳۸۶)، فرامرنامه، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- گزیده سروده‌های ریگ‌ودا، (۱۳۷۲)، ترجمه سیدمحمدرضا جلالی، چ سوم، تهران: نشر نقره،
- مختار غزنوی، (۱۳۷۷)، شهریارنامه، به تصحیح غلامحسین بیگدلی، تهران: پیک فرهنگ.
- مشتاق‌مهر، رحمان و سجاد آیدنلو، (۱۳۸۶)، «بن‌مایه اژدها»، مجله گوهر گویا، شماره دوم.
- هومر، (۱۳۸۹)، ایلیاد، ترجمه سعید نفیسی، به کوشش میترا مهرآبادی، چاپ پنجم، تهران: دنیای کتاب.
- _____، (۱۳۷۸)، اودیسه، ترجمه سعید نفیسی، چ دوازدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- هینلز، جان راسل (۱۳۶۸) شناخت اساطیر ایران، ترجمه تفضلی و آموزگار، تهران: نشر چشمه.